

یمن در جنوبی‌ترین بخش شبه‌جزیره عربستان سرزمینی دیرپا با نقشی محوری در حوادث گوناگون پس از اسلام بوده است. با این حال مردمان آن از مناظر گوناگون تفاوت‌های چشمگیری با دیگر ساکنان شبه‌جزیره داشته‌اند و از تمدن و فرهنگی به مراتب غنی‌تر و کهنسال‌تر بهره‌مند بوده‌اند. قبایل یمنی بارها در صدر اسلام موجب پیروزی‌ها و شکست‌های گوناگون بوده‌اند و قوم «کنده» که «شعث بن قیس کندی» از مشهورترین‌شان نزد ایرانیان است در به قدرت رسیدن و همچنین سقوط خلفای پس از پیامبر نقشی اساسی بازی کرده‌اند. نقل است که پیامبر درباره اهل یمن که عده‌ای از آنها به حضور ایشان رفته بودند، فرموده بود: «تاکم اهل الیمن، هم الین قلوبا، وارقی افنده، الایمان یمان، والحدکه یمانیه؛ اهل یمن بر شما وارد شده‌اند، دل‌هایشان نرم و قلب‌هایی سرشار از مهربانی دارند، ایمان، یمنی و حکمت، یمانی است».

از دیگر قبایل یمن «مذحج» است که از اصیل‌ترین قبایل عرب محسوب می‌شود و از نسل قحطانند و ۹ تیره دارد. آل‌مذحج در آغاز بعثت به دست امیرالمومنین مسلمان شدند و پس از پیامبر نیز از ارادتمندان امام علی علیه‌السلام باقی ماندند. در جریان فتح ایران به خوزستان کوچ کردند و در کوفه و بصره ساکن شدند و در زمان خلافت امیرالمومنین(ع) عمده یاران وفادار ایشان از مذحجیان بودند و «مالک اشتر نخعی» پارزترین آنان است. اعراب خوزستان ایران به «تیس بن ابراهیم بن مالک» فرزند او می‌رسند و شاخص دیگر یاران آن حضرت، «اویس» است از بنی‌مراد که دومین طایفه مذحج شمرده می‌شوند.

«اویس بن عامر مرادی» با کنیه ابوعمر از مشهورترین تابعین و معروف به «سیدالتابعین» است. تابعین آنهایی بودند که در صدر اسلام پیامبر را ندیده بودند و به واسطه اصحاب به اسلام گرویده بودند. اویس بن عامر، به دلیل اهلیتش در یمن و همچنین نام یکی از اجدادش به «قرنی» معروف بود و در تذکرهٔآل‌اولیای عطار درباره او چنین آمده است: «آن قبیله تابعین، آن قدهو اربعین، آن آفتاب پنهان، آن مه‌نفس رحمن، آن سهیل یمنی، اویس قرنی (رحمةالله علیه) گاهگاه خواجه عالم(ص) روی سوی یمن کردی و گفتی «بنی لاجد نفس الرحمن من قبل الیمن» یعنی نفس رحمن از جانب یمن همی‌یابم. نقل است چون رسول اکرم(ص) وفات خواست کرد، گفتند «یا رسول‌الله! مرفع تو به که دهیم؟ فرمود «به اویس قرنی».

به گفته مورخان، اویس عامر شتریان بود و در سال دهم بعثت به اسلام گروید و معروف است در زمان پیامبر تنها یک بار به مدینه آمد لکن وقتی به مدینه رسید، باخبر شد پیامبر به سفر رفته است. اویس برای مادرش مدینه را ترک کرد و به یمن بازگشت و چون پیامبر به مدینه بازگشت، عرض کردند شترچرانی از یمن به نام اویس به اینجا آمد و به شما سلام رسانید و بازگشت. پیامبر فرمود: «اری! این نور اویس است که در خانه ما هدیه گذاشته و خود رفته است.» پیامبر اعظم با عبارت‌هایی چون: بهترین و برترین فرد از تابعان، شفاغنگر و الاقمام، محبوب رسول خدا و نفس رحمان از اویس یاد می‌کردند. پس از آن نیز بارها از اشتیاقش برای دیدار او سخن گفتند و فرمودند: «تسیم خوش بهشت، از سوی قرن در حال وزیدن است. آه‌ای اویس قرنی، چقدر من مشتاق دیدار تو هستم، ای



نگاهی به زندگی و شهادت اویس قرنی

گر در یمنی چو با منی پیش منی

- محمدصادق حاج‌صدقی

مردم! هر کس او را دید، سلام مرا به وی برساند.» شخصی از حاضران پرسید: ای رسول خدا، اویس قرنی کیست؟ پس پیامبر(ص) فرمود «او با وجود عظمت و شخصیتی که دارد، در نظر شما فردی عادی و کسی است که اگر از نزد شما بود، او سرافعی نمی‌گیرد و اگر روزی میان شما حاضر شود، به وی اعتنایی نمی‌کنید». حضرت همچنین در توصیف بزرگی و جایگاه والای اویس در روز قیامت فرمودند: «در نتیجه شفاعت اویس، جمعیت بسیاری به شماره افراد ربیععه و مُضَر، به بهشت وارد خواهند شد. او با اینکه مرا ندیده، به من ایمان آورده است و پس از من، در رکاب جانشینم، علی بن ابیطالب(ع)، در جهاد با دشمنان به شهادت می‌رسد». پیامبر، اویس را در جای دیگری چنین توصیف فرمودند: «چشمان سیاه مایل به کبودی دارد و بیسن دو کتف‌او، اثر ماه‌گرفتگی است. گندمگون بوده و چانه‌اش کشیده و قامت معتدل است… قرآن تلاوت می‌کند و اشکش همواره از خوف خدا جاری است، دو جامه کهنه دارد. در زمین گمنام است ولی آسمانیان او را می‌شناسند و اگر به خدا قسم خورد، سوگندش پذیرفته است. روز رستاخیز به دیگر مردمان گفته می‌شود وارد بهشت شوید ولی به اویس می‌گویند بمان و شفاعت کن. خداوند به تعداد دو قبیله ربیععه و مُضَر، شفاعت او را می‌پذیرد». سخنان دیگری نیز از پیامبر خدا درباره اویس نقل شده‌اند من جمله که ایشان فرمودند اویس قرنی از این امت، دوست من است.

پس از رحلت پیامبر، اویس به خدمت



امیرالمومنین علی(ع) می‌رسد و «شیخ مفید» نقل می‌کند امام(ع) فرمودند: رسول خدا(ص) به من خبر داد که مردی از امتش را ملاقات خواهم کرد که به او اویس قرنی گفته می‌شود. او از گروه حزب‌الله و رسول او است که مرگ او شهادت در راه خداست و با شفاعت او به تعداد افراد دو قبیله ربیععه و مضر وارد بهشت می‌شوند. وی زمان خلیفه دوم، یمن را ترک کرده و به کوفه می‌رود و تا زمان خلافت امیرالمومنین در کوفه می‌ماند و همواره مردم را به همراهی با امیر مؤمنان علی(ع) فرامی‌خواند. آورده‌اند مردی به اویس گفت: مرا موعظه‌ای کن. اویس پاسخ داد: تو را سفارش می‌کنم به کتاب قرآن و سنت پیامبران الهی و همراهی با صالح مؤمنان علی بن ابیطالب(ع). اویس تا زمان خلافت امام علی(ع) گمنام بود تا اینکه خلیفه سوم کشته شد. پس از آن امیرالمومنین به کوفه رفتند و اویس به خدمت ایشان درآمد.

او نه‌تنها یکی از یاران معمولی امام(ع) نبود، بلکه از حواریون آن حضرت به شمار می‌آمد و حضرت امام موسی کاظم(ع) فرمودند: «روز رستاخیز منادی الهی ندا می‌دهد حواریون محمد(ص) که از پیروی او دست نکشیدند و بر سر پیمان خود باقی ماندند، کجا هستند؟ در این هنگام چهره‌های درخشانی مانند سلمان، ابوذر و مقداد از جای برمی‌خیزند و خود را معرفی می‌کنند. بار دیگر منادی ندا می‌دهد: حواریون علی(ع) کجایند؟ پس گروهی از یاران برجسته امیرمؤمنان(ع) مانند محمد بن ابی‌بکر، میثم تمار و اویس قرنی برخاسته، از دیگران

حیبیم رسول خدا، به من خبر داد که مردی را از امت ایشان که به وی اویس قرنی می‌گویند، خواهم دید. از افراد حزب خدا و حزب رسول خداست. در پایان عمر مبارکش به شهادت می‌رسد و در روز قیامت، به اندازه افراد دو قبیله ربیععه و مضر، شفاعت خواهد کرد».

ابن عباس می‌گوید: به خدا سوگند، با آمدن اویس و تکمیل شدن هزار تنی که امام علی(ع) پیشگویی کرده بود، اندوه و نگرانی من برطرف شد. زمانی که امیرالمومنین به سمت صفین در حرکت بودند، اویس در کنار آب فرات وضو می‌گرفت، آواز طبلی به گوش وی رسید و پرسید: این چه صدایی است؟ گفتند: سپاه علی(ع) به جنگ معاویه می‌رود و مردم را به صحنه نبرد دعوت می‌کنند و صدای صدای طبل سپاه علی است. اویس گفت: هیچ عبادتی نزد من برتر از یاری و پیروی حضرت علی علیه‌السلام نیست. آنگاه برای یاری و همراهی مولایش به سوی سپاه امیرالمؤمنین حرکت کرد. اویس در صفین نقش موتری در سپاه امیر المؤمنین(ع) ایفا کرد، از آنجا که با توجه به سخنان پیامبر درباره او حضورش در رکاب امام سند زنده‌ای بر حقایق آن حضرت و بی‌اساس بودن ادعاهای معاویه به شمار می‌آمد، از این رو در جریان جنگ، برخی مردم شام، پس از آنکه شنیدند اویس میان سپاه امام علی(ع) است، از معاویه بریدند و به سپاه کوفه پیوستند.

«بوعبیم اصفهانی» در «حلیةالاولیا» می‌نویسد: «در یکی از روزهای جنگ صفین شخصی از میان سپاه شام بیرون آمده و در برابر سپاه عراق با صدای بلند گفت: آیا اویس قرنی در میان شماست؟ گفتند: بل! منظور چیست؟ گفت: از پیامبر شنیدم که فرمود: اویس بهترین و نیکوکارترین تابعین است. پس از سپاه شام جدا شد و به سپاه عراق پیوست.» «صعب بن نباته» نقل می‌کنند: «علی بن ابیطالب(ع) را هنگام جنگ صفین دیدم که خطاب به یاران خویش فرمود: چه کسی حاضر است تا پای جان با من بیعت کند؟ بی‌درنگ ۹۹ تن از یاران، به حضور امام رسیدند و با ایشان بیعت کردند. امام فرمود: کیست که این رقم را تکمیل کند که پیامبر خدا، به من خبر داده است بیعت‌کنندگان با من در این روز، صد تن خواهند بود. پس مردی که لباس‌های بسیار ساده‌ای بر تن داشت، پیش آمد و برای بیعت با امام علی(ع) آماده شد».

در جای دیگری آمده است: چون این مرد نزدیکتر آمد، امیرمؤمنان علی(ع) فرمود: «اویس باش!» او عرض کرد: «من همان اویس قرنی‌ام.» «اسیر بن جابر» نیز می‌گوید: وقتی در جنگ صفین، منادی سپاه علی فریاد زد: ای سپاه خدا، نبرد را آغاز کنید، اویس را دیدم که شمشیرش بر خنجر، به من خیر داده است بیعت‌کنندگان با من شمشیر و سپر در دست دارد. وقتی به لشکر رسید، نزد امام علی(ع) آمد و عرض کرد: دست‌تان را بدهید تا با شما بیعت کنم. علی(ع) فرمود: با من به چه چیزی بیعت می‌کنی؟ آن شخص گفت: بیعت بر شنیدن سخنان و پیروی از فرامات و جنگیدن در رکابت تا پای جان.علی بن ابیطالب(ع) فرمود: نام تو چیست؟ پس پاسخ داد: من اویس قرنی هستم. امیرمؤمنان بسیار خوشحال شد و فرمود: «الله‌اکبر،

هر اراده و اقدامی را برای رفع اختلافات و میانجیگری فعالتاً به‌هدف کسب‌منافع درآدمت کشور کنار نهاده است. این در حالی است که معطوف داشتن بخشی از ظرفیت‌های دیپلماتیک کشور – که طی ۲ سال اخیر معطوف به پرونده هسته‌ای شد – به طرح خط لوله صلح می‌توانست آن را به نتیجه‌ای قابل قبول برساند، حتی در شرایط جدید زمینه‌های اتصال این خط لوله را به مناطق غربی چین مهیا کند.

در ایسن زمینه حتی برخی کارشناسان به ظرفیت‌های موجود برای پیوستن تولیدکنندگانی چون قطر و ترکمنستان به شبکه گازی اشاره دارند که می‌تواند منابع عظیم گاز آسیای میانه و خلیج فارس را به چین و دیگر اقتصادهای آسیایی منتقل کند. در این شرایط ایران نیز می‌تواند نظیر کشوری که در این منطقه غربی چین مهیا کند. در ایسن زمینه حتی برخی کارشناسان به ظرفیت‌های موجود برای پیوستن تولیدکنندگانی چون قطر و ترکمنستان به شبکه گازی اشاره دارند که می‌تواند منابع عظیم گاز آسیای میانه و خلیج فارس را به چین و دیگر اقتصادهای آسیایی منتقل کند. در این شرایط ایران نیز می‌تواند نظیر کشوری که در این منطقه غربی چین مهیا کند.

اقتصاد چین خواهد بود؛ ساختاری که روز به روز نیازش به منابع انرژی افزایش می‌یابد و دیگر انتقال نفت با نفتکش و خطوط لوله فعلی جوابگوی رشد سرسام‌آور آن نخواهد بود. چینی‌ها در کنار خطوط انتقال گاز و نفت که منابع مورد نیاز آنان را از روسیه تامین می‌کند برای سال‌های آینده نیازمند تزریق پرشتاب نفت و گاز خاورمیانه به اقتصاد مکنده خود خواهند بود و این واقعیتی است که به طور جدی، اصولی و مدبرانه مورد توجه مسؤولان انرژی کشور قرار نگرفته است. در این زمینه، طرحی چون «خط لوله صلح» که از سال ۲۰۰۲ با هدف انتقال گاز ایران به هند و پاکستان کلید زده شده به دلیل اختلافات این دو کشور تاکنون به نتیجه نرسیده و دولت یازدهم نیز

اشاره

ماکیاولی؛ الگوی عملکرد

مصداق اتم استکبار

محمد مهدی تقوی: هر کس با نظریه‌های قدرت آشنا باشد، به خوبی می‌داند سیاست‌های ماکیاولیستی در تضاد کامل بااسلام و آموزه‌های آن است. دین مبین ما هرگز اجازه نمی‌دهد برای حفظ قدرت، دست به هر کاری زد. اهانت، ترور شخصیت، مکر، نیرنگ و دروغ‌های مکرر. نیکولو دی‌برناردو دی‌ماکیاولی، مشهور به «نیکولو ماکیاولی» آنقدر بدنام است که هنوز در مباحثات و مناظرات سیاسی، گفتن اینکه کسی ماکیاولیستی عمل می‌کند، سخنی بسیار سنگین است؛ حتی اگر الگوی رفتاری خود آن فرد، ماکیاولی باشد هم دوست ندارد صراحتاً به وی گفته شود مطابق آموزه‌های ماکیاولی عمل می‌کند. به عنوان مثال وقتی از رؤسای جمهوری آمریکا پرسید: «شما از ماکیاوالی پیروی می‌کنید؟» یقیناً تأوّم با دلخوری به شما پاسخ خواهند داد: ابتدا ولی هیچ‌کس در این تردید ندارد که دیدگاه‌های رؤسای جمهوری آمریکا و سایر رهبران کشورهای مستکبر و استعمارگر و استعمارکننده سایر ملل دنیا، از ماکیاولی تأثیر پذیرفته و صرفاً مجری سیاست‌های ماکیاولی‌اند. مطابق فرمایشات حضرت

آیت‌الله‌عظمی خامنه‌ای رهبر حکیم انقلاب، آمریکا مصداق اتم و اکمل استکبار است؛ پس از همین کشور و برخی جنایتانش مثال می‌زنیم. آمریکا وقتی صاحبان اصلی و مالکان قطعی این سرزمین (سرخ‌پوستان) را به فبیع‌ترین وجه نسل‌کشی کرد، زمانی که قرن‌ها سیاهپوستان و رنگین‌پوستان را به بردگی همراه با شدیدترین و غیرانسانی‌ترین وضع گرفت، وقتی در تهاجم به کشوری مانند ویتنام یا همین عراق و افغانستان مظلوم در همسایگی خودمان، اقداماتی کرد که وقتی امروز از داعش دیده می‌شود، همه منترج می‌شوند مانند سئوزادین، پوست افراد را زنده‌زنده کندن و… آن روز که اقدام به بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی کرد، وقتی در چند ساعت پاناما را اشغال و رئیس‌جمهور آن را دستگیر و با خود به آمریکا منتقل کرد، وقتی کوبا را بیش از ۵۰ سال تحت شدیدترین تحریم‌های ضدبشری قرار داد، زمانی که ۶۲ سال پیش دولت قانونی محمد مصدق‌السلطنه را با کودتا تساقط کرد، وقتی دانسته به هواپیمای مسافری ایران موشک شلیک کرد و ۳۰۰ انسان بی‌گناه را در آسمان تکه‌تکه کرد، وقتی با به راه انداختن شورش‌های مصنوعی در سوریه، این کشور را برای تأمین‌امنیت رژیم نامشروع صهیونیست به ویرانه مبدل کرد، زمانی که کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن و بحرین را به خرگاه‌آتش تبدیل کرد، آن وقت که بی‌اعتنا به ژست همراهی با متحدان خود از اتاق خواب آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان هم جاسوسی کرد و… و ۲۰ حادثه بسیار مهم؛ روزی که حتی جان رئیس‌جمهوری‌اش هم بی‌ارزش دانسته شد و جان‌اف کندی نگوینخت، به طرز مشکوکی ترور شد- و هنوز هم با گذشت دهه‌های متمادی، نه قاتل معلوم است و نه علت قتل(-) و زمانی که برای به راه انداختن نبرد علیه به اصطلاح تروریزم، ظاهراً توجیهی نداشت و برای آنکه بهانه جور شود، ۳۰۰ شهروند بی‌گناه و از همه جا بی‌خبرش را در برج‌های دوقلو به شیوه‌ای سینمایی قتل‌عام کرد، همه و همه در راستای اجرای این شعار ماکیاولی بوده و هست: «هدف وسیله را توجیه می‌کند!» کسب قدرت به هر وسیله ممکن و حفظ و گسترش آن به هر وسیله ممکن‌تر(۱) تنها چیزی بود که فضای حاکم بر افکار ماکیاولی را پوشش می‌داد و وی به جز کسب، حفظ و گسترش قدرت، فکر دیگری نداشت؛ اگر گاه سراغ مذهب و اخلاق می‌رفت صرفاً به دلیل استفاده ابزاری از آنها در راستای قدرت بود؛ مانند «جورج واکر بوش»، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا که با وجود معرفیت اثبات‌شده به شیطان پرستی، خود را فردی بسیار مؤمن به آموزه‌های حضرت مسیح(ع) می‌نماید. بوش به این توصیه مردانش، نیکولو ماکیاولی خوب عمل کرد: «هنگامی که نیاز باشد، فرمانروا باید خود را حامی دین و به ظاهر دیندار نشان دهد. در حقیقت برای «شهریار»، پرهیزکار به نظر آمدن بهتر است تا پرهیزکار بودن. شهریار به داشتن تمام فضایل محتاج نیست، تظاهر به داشتن آنهابرایش مفیداست».ماکیاولی معتقد است شهریار نباید پایبند ملاحظات اخلاقی باشد، چرا که هدف وسیله را توجیه می‌کند. برای رسیدن به مقصودش باید به هر کار پلیدی دست بزند اما باید وانمود کند و هر چه در توان دارد به کار برد تا دادگر و بخشنده جلوه کند.

در نظر ماکیاولی، آنچه اصل است، نگاه داشتن قدرت است و بس! بعضی چیزهایی که فضیلت به شمار می‌آیند به کار بستن‌شان سبب نابودی دولت می‌شود و عکس آن هم صادق است.دلیل توفیق‌های ظاهری و شیطانی آمریکا نیز همین است که بدون پایبندی به هیچ چیز، کار خود را پیش می‌برد. نه به وعده‌هایی که داده عمل می‌کند و نه به توافقات و تعهدات واقعی می‌نهد.

